

گسپرینسکی و رمان آرمان‌شهری وی (دارالراحت مسلمانلری)

ابراهیم خدایار*

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

در اواخر نیمه دوم سده نوزدهم میلادی در میان مسلمانان امپراتوری روسیه، جنبشی اجتماعی و فرهنگی در حال شکل‌گیری بود که به تأسی از شیوه ابداعی بنیان‌گذارش، اسماعیل‌بیک گسپرینسکی (۱۸۵۱-۱۹۱۴م)، برای آموزش، یعنی «اصول جدید» به «جدیدیه» مشهور شد. رهبر این جنبش برای تبلیغ افکار خود به خلق آثار ادبی در حوزه شعر و ادبیات داستانی نو نیز دست یازید. در این مقاله، رمان *دارالراحت مسلمانلری* (۱۹۰۶م)، اثر ادبی آرمان‌شهری گسپرینسکی که عبدالرئوف فطرت بخارایی (۱۸۸۶-۱۹۳۸م) آن را با نام *مسلمانان دارالراحت* در ۱۹۱۶م به فارسی ترجمه کرده، تحلیل شده است. وی در این رمان اندیشه‌ها و آرزوهای خود را در قالب جامعه نمونه مسلمان، مدینه فاضله، در قالب داستانی آرمان‌شهری بیان کرده است. این رمان با روش تحلیلی-توصیفی و با رویکرد انتقادی با استفاده از الگوی طراحی شده برای تحلیل این نوع رمان‌ها، معرفی و نقد شده است؛ بنابراین از این نظر، برای عموم پژوهشگران در آسیای مرکزی و ایران از تازگی خاصی برخوردار است.

فصلنامه تخصصی نقد ادبی، س. ۷، ش. ۲۷، پاییز ۱۳۹۳ (صص ۱۲۶-۹۹)

* نویسنده مسئول: hesam_kh1@modares.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۱۱

واژه‌های کلیدی: جدیدیه، گسپرینسکی، فطرت بخارایی، رمان *مسلمانان دارالراحت*، نقد ادبی، آرمان‌شهرنویسی / مدینه فاضله.

۱. مقدمه و طرح مسئله

همسو با تحولات فرهنگی و بیداری ملی در کشورهای هم‌سرنوشت منطقه مانند ایران، ترکیه، هندوستان و مصر، جنبش‌های اجتماعی، فرهنگی و ادبی در آسیای مرکزی نیز در حال شکل‌گیری بود. روند این تحولات به‌ویژه پس از شکست سنگین ارتش روسیه تزاری از ارتش ژاپن و وقوع انقلاب اول روسیه در ۱۹۰۵م بارقه امید را در میان ملت‌های تحت سلطه این امپراتوری در آسیای مرکزی زنده کرد و آزادی‌های مدنی درخوری را در این مناطق به‌ارمغان آورد. علاوه‌بر تأثیر تحولات انقلاب‌های روسیه (۱۹۰۵م)، و مشروطه در ایران (۱۹۰۶م) و ترکیه (۱۹۰۸م) در روند تحولات بیداری در آسیای مرکزی، نقش رهبران جنبش فکری تاتارهای تاتارستان و کریمه در این منطقه درخور توجه است.^۱

از اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم میلادی، مقاومت‌های فرهنگی و دینی در بین برخی روشن‌فکران و اصلاح‌گران تاتارستان و کریمه علیه سیاست‌های استعماری روسیه در قالب جنبش‌های اصلاح‌گرانه دینی شکل گرفت که در نهایت در اواخر قرن نوزدهم به جنبش «جدیدیه»^۲ معروف شد (رئیس‌نیا، ۱۳۸۷: ۴۸). بنیان‌گذار این جنبش کسی نبود جز اسماعیل بیک گسپرینسکی^۳ (۱۸۵۱-۱۹۱۴م). دامنه این جنبش در میان مسلمانان تاتار روسیه محدود نماند؛ بلکه در مسلمانان زیر سلطه این امپراتوری در آسیای مرکزی نیز اثر گذاشت. گسپرینسکی با هدف بازیابی هویت ملی، زبانی و نژادی ترک-تاتارهای روسیه، بهترین راه بیداری آن‌ها را از طریق تحول اساسی در نظام آموزش سنتی گذشته و ابداع نظام آموزش و پرورش جدید به‌نام «اصول جدید»^۴ جست‌وجو می‌کرد (همان، ۱۰۳-۱۰۴؛ بالته‌بایف، ۲۰۰۷: ۱۱۷-۱۱۸).

جنبش جدیدیه برای تبلیغ افکار خود، آثار ادبی فاخر در حوزه شعر و ادبیات داستانی نو نیز آفرید و از این راه به نوسازی ادبیات خود، هم‌اکنون از نظر صورت و هم به‌لحاظ محتوا، اقدام کرد. در این مقاله، رمان *مسلمانان دارالراحت*،^۵ مهم‌ترین و

معروف‌ترین اثر ادبی آرمان شهری گسپرینسکی که فطرت بخارایی (۱۸۸۶-۱۹۳۸م) آن را به فارسی ترجمه کرده، تحلیل شده است. وی در این رمان ضمن انتقاد همه‌جانبه از حیات سیاسی، اجتماعی، علمی، فرهنگی و مذهبی مسلمانان آسیای مرکزی، اندیشه‌ها و آرزوهای خود را در قالب جامعه نمونه مسلمان، مدینه فاضله، برای هم‌کیشان خود بیان کرده است. آرمان‌شهرنویسی چیست، چه ویژگی‌هایی دارد و نویسنده چگونه با بهره‌گیری از سنت آرمان‌شهرنویسی در جهان اسلام و غرب، ویژگی‌های آرمان‌شهر را در رمان خود منعکس کرده است؟ هدف اصلی نگارنده در این مقاله تبیین، تحلیل و دسته‌بندی این اندیشه‌ها و آرمان‌ها در رمان نام‌برده است.

۲. پیشینه پژوهش

گسپرینسکی *نامه‌های فرنگستان* را نخست در سال‌های ۱۸۸۷-۱۸۸۹م در نشریه *ترجمان*^۶ و در سال‌های ۱۸۹۱ و ۱۹۰۶م بخش مربوط به سیاحت اندلس را بانام *دارالراحت مسلمانلری* به صورت کتابچه‌ای مجزا در چاپ‌خانه روزنامه *ترجمان* در کریمه با چاپ حروفی و به شکل کتابی مستقل منتشر کرد (Rorlich, 2008: 25). بسیاری از پژوهشگران *دارالراحت مسلمانان* را نخستین رمان تاریخ ادبیات تاتارهای کریمه می‌دانند. فطرت بخارایی این اثر را به سفارش همفکران خود در بخارا در ۱۳۳۳ق/ ۱۹۱۶م بانام *مسلمانان دارالراحت* به فارسی ترجمه و منتشر کرد. تا آنجا که نگارنده می‌داند، تاکنون این رمان در ایران ناشناخته است و تحلیل آن از این منظر برای عموم علاقه‌مندان به این نوع مطالعات تازگی دارد. در منابعی که از زبان‌های تاتاری، انگلیسی و ازبکی در اختیار نگارنده بود، به آرمان‌شهری بودن این رمان اشاره شده که در این میان، دیباچه آزاده عایشه رورلیچ (همان، ۱۳-۳۱) بر کتاب *نامه‌های فرنگ و آفریقا*، اثر گسپرینسکی،^۷ بیش از دیگر آثار در این زمینه درخور توجه است؛ اما تحلیل آن با الگویی که در این مقاله دیده می‌شود، کاملاً جدید است و می‌تواند در تحلیل چنین آثاری به کار گرفته شود.

۳. چارچوب مفهومی و نظری پژوهش

۳-۱. زندگی و فعالیت‌های ادبی و اجتماعی گسپرینسکی

اسماعیل گسپرینسکی، روشن‌فکر، متخصص تعلیم و تربیت، نویسنده، ناشر و روزنامه‌نگار تاتار، در ۸ مارس ۱۸۵۱/۵ جمادی‌الاول ۱۲۶۷ در دهکده آوجیکوی^۹ از توابع باغچه‌سرای^{۱۰} در شبه‌جزیره کریمه (روسیه امروزی) در خانواده‌ای مسلمان به دنیا آمد و در ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۴ در خانه خود درگذشت (Bowman, 2001).^{۱۱} عمده فعالیت‌های وی را می‌توان در سه حوزه روزنامه‌نگاری، تعلیم و تربیت، و ادبیات تقسیم کرد. روزنامه ترجمان که او بنیان‌گذار و مدیرش بود، در طول ۳۵ سال فعالیت خود، در مقام نخستین روزنامه مسلمانان روسیه، به معتبرترین و اثرگذارترین نشریه مسلمانان روسیه تبدیل شد (Rorlich, 2008: 18) و حتی در خارج از مرزهای روسیه (Gankevich, 2000: 29 & 138) و به‌گفته بهبودی (۱۹۱۴: ۱۱۸۶) در ترکیه، مصر، تونس، هند و... نیز خوانندگان بسیار پیدا کرد. چاپ این روزنامه تا سال ۱۹۱۸ م ادامه یافت (Gankevich, 2000: 34). ادوارد لاتزینی^{۱۲} (۲۰۰۱) ترجمان را به‌دلیل روی‌کردهای نوگرایانه‌اش در بین مسلمانان امپراتوری روسیه، «شیپور مدرنیسم»^{۱۳} نامیده است.

وی در ژانویه ۱۸۴۴ مدرسه‌ای در کریمه تأسیس کرد که آموزش در آن با «اصول جدید» صورت می‌گرفت (Khalid, 1998: 89). گسپرینسکی با سفر به شهر اندیجان در ۱۸۹۷ م، سمرقند در ۱۸۹۸ م و بخارا در ۱۹۰۸ م از مدرسه‌هایی که به همین سبک برای تاتارهای این مناطق افتتاح شده بود یا می‌شد، بازدید کرد (عینی، ۱۹۸۷: ۳۰-۳۳؛ Fisher, 1998). در مدرسه‌های بومی برای سایر اقوام این مناطق، دقیقاً از سبک همین مدرسه‌ها پیروی می‌شد (بهبودی، ۱۹۱۴: ۱۱۸۷؛ عینی، ۱۹۸۷: ۳۰-۳۳).

گسپرینسکی نظریات خود را در ترجمان در قالب گونه‌های ادبی مختلفی می‌نوشت و داستان‌ها و رمان‌های او، مانند *فرنگستان مکتوبیری/ نامه‌های فرنگ*^{۱۴} (۱۸۸۷-۱۸۸۹ م) از لحاظ ادبی و هنری، در تاریخ ادبیات تاتارهای کریمه جایگاه والایی دارد (غفاروف، ۲۰۰۱: ۱۵۲ به نقل از بالته‌بایف، ۲۰۰۷: ۱۲۰؛ Gankevich, 2000: 186 & 189).

۳-۲. آرمان شهر و ادبیات آرمان شهری

آرمان شهر / مدینه فاضله (اتوپیا)^{۱۵} در فرهنگ غرب) جامعه‌ای خیالی است که همه مردم در آن به کمال رسیده‌اند و در عدالت و سعادت زندگی می‌کنند. برای این واژه در زبان فارسی معادل‌ها و مترادف‌های فراوانی به کار رفته است. به آن دسته از آثار ادبی منظوم و منثور که به طرح جامعه خیالی و آرمانی می‌پردازند، ادبیات آرمان شهری / ادبیات مدینه فاضله اطلاق می‌شود (داد، ۱۳۸۳: ۱۷؛ اصیل و قاسم‌نژاد، ۱۳۸۱: ۲۲؛ ایبرمز و گالت هرفم، ۲۰۰۰، ۱۳۸۷: ۴۶۲). متضاد این اصطلاح ادبیات ضد آرمان شهری / پاد آرمان شهر^{۱۶}، دژستان و ادبیات بیمارگونه است (داد، ۱۳۸۳: ۲۰؛ ایبرمز و گالت هرفم، ۲۰۰۰، ۱۳۸۷: ۴۶۳).

نخستین کتاب ادبی آرمان شهری مستقل در فرهنگ غرب *اتوپیا*^{۱۷} تامس مور^{۱۸} است. پس از چاپ کتاب مور، این اصطلاح در ادبیات غرب همه‌گیر شد و آهسته آهسته کتاب‌های بسیاری با این زمینه فکری نوشته شدند که نام آن‌ها را می‌توان در کتاب‌های یادشده در بخش آرمان شهر و ادبیات آرمان شهری مشاهده کرد. در این زمینه علاوه بر دانش‌نامه‌ها و فرهنگ‌های اصطلاحات ادبی، مقاله «اتوپیا» نوشته راجرال امرسون^{۱۹} (۱۹۷۴) و کتاب *تاریخ اندیشه آرمان شهری* (۱۹۲۳) نوشته جویس هرتزل^{۲۰} شایسته یادآوری است.^{۲۱}

حجت‌الله اصیل (۱۳۷۱) در کتاب *آرمان شهر در اندیشه ایرانی* این موضوع را از جنبه‌های مختلف در ایران و جهان اسلام از فارابی تا جامی بررسی کرده است. به‌ظاهر، صنعتی‌زاده (۱۳۰۳) در رمان اجتماعی خود بانام *مجمع دیوانگان* نخستین بار رمان آرمان شهری را در زبان فارسی تألیف کرده است (آرین‌پور، ۱۳۷۵: ۲/۲۷۴).

آرمان شهرها در همه شکل‌های ادبی اعم از نظم و نثر نوشته شده‌اند. با این حال به‌نظر می‌رسد ادبیات داستانی و به‌ویژه رمان برجسته‌ترین قالب ادبی‌ای است که توانسته به‌خوبی از عهده نمایش ادبیات آرمان شهری برآید. امرسون (۱۹۷۴، ۱۳۸۹: ۴۲۶) قالب‌های سفرنامه، نامه، رؤیابینی، گفت‌وگو، رمان و رساله را محل تجلی این نوع ادبی برشمرده است. وی با تکیه بر نقش نوشته‌های آرمان شهری در شکل‌دهی به تفکر غربی، این نوع نوشته‌ها را در این رده‌ها دسته‌بندی کرده است: ۱. ادبیات بلهوسی و گریز؛ ۲. ادبیات علمی - تخیلی؛ ۳. ساتیر؛ ۴. قصه‌های فلسفی (همان، ۴۲۶).

میرصادقی در *عناصر داستان* (۱۳۸۵: ۳۰۸-۳۰۹) و *ادبیات داستانی* (۱۳۸۶: ۴۳۹) این نوع ادبی، یعنی ادبیات آرمان‌شهری را ذیل رمان‌های خیال و وهم^{۲۲} دسته‌بندی کرده است: «قلمرو رمان خیال و وهم وسیع است. از رمان حیرت‌انگیز و باورنکردنی [...] تا رمان‌های آرمان‌شهری [...] و رمان‌های علمی [...] و تمثیلی [...] و تمثیلی- نمادین و سوررئالیستی». به نظر می‌رسد این تقسیم‌بندی نتواند به‌طور کامل تمام رمان‌های آرمان‌شهری را دربرگیرد؛ زیرا رمان‌های آرمان‌شهری در مرحله نخست در رده رمان‌های رسالتی^{۲۳} قرار می‌گیرند که خود دارای چهار نوع «اجتماعی»^{۲۴}، تبلیغی^{۲۵}، انتقاد اجتماعی^{۲۶} و سیاسی^{۲۷} هستند. بنابراین می‌توان بخشی از رمان‌های رسالتی را که موضوعشان آرمان‌شهرنویسی است و معمولاً درون‌مایه‌های انتقادی نیز دارند، از یک‌سو ذیل رمان‌های اجتماعی قرار داد و از سوی دیگر برخی از رمان‌های آرمان‌شهری را به‌دلیل آنکه عموماً حوادث آن‌ها در عوالم خیل و وهم اتفاق می‌افتد، ذیل رمان‌های آرمان‌شهری خیال و وهم دسته‌بندی کرد. در هر صورت، در ابتدای هر تقسیم‌بندی آوردن کلمه آرمان‌شهر به‌منظور نشان دادن درون‌مایه غالب آن ضروری به نظر می‌رسد.

۳-۳. اندیشه‌های آرمان‌شهری

هرچند *جمهوری افلاطون* (۳۴۷-۴۲۷ (۴) پ.م) نخستین اثر نوشته‌شده درباره اندیشه آرمان‌شهری در جهان است، طرح این اندیشه در جهان را باید به‌قدمت جوامع بشری دانست و آن را در تاریخ افسانه‌ای ملت‌ها جست‌وجو کرد. به‌ظاهر، نخستین بار توصیف بهشت زمینی در حماسه گیلگمش در هزاره دوم پیش از میلاد آمده است (اصیل و قاسم‌نژاد، ۱۳۸۱: ۳۲). در اساطیر ایران باستان نیز این مفهوم به‌روشنی به‌تصویر درآمده است. در روزگار فرمان‌روایی جمشید، از پادشاهان سلسله پیشدادی، ویژگی‌های جامعه آرمانی و سعادت‌مند را می‌توان دید (همان‌جا). گذشته از افسانه‌ها و اساطیر، ادیان الهی یکی از شاخص‌ترین منابع برای طرح جوامع آرمانی بوده‌اند. برخی پژوهشگران تجلی این اندیشه در مکتب‌های فلسفی و اجتماعی را «پوشش‌های ثانوی و مادی این تفکر دینی و الهی» دانسته‌اند (راشد محصل، ۱۳۸۱: مقدمه، سیزده). از این منظر،

ادیان الهی^{۲۸} به دلیل پیش‌بینی آینده‌ای امیدبخش و سعادت‌مند، در رأس طراحان اندیشه‌های آرمان‌شهری قرار می‌گیرند. در این میان، باور پیروان مذهب شیعه دوازده‌امامی درباره ظهور منجی عالم، مهدی موعود (عج)، بیش از ادیان دیگر در طرح مدینه فاضله در تاریخ ایران مؤثر بوده است؛ به گونه‌ای که سه تن از بزرگ‌ترین حکیمان و اندیشمندان آرمان‌شهری جهان اسلام شیعه بوده‌اند: فارابی (۲۵۹/۲۶۰-۳۳۸ق) در کتاب *اندیشه‌های اهل مدینه فاضله (آراء اهل المدینه الفاضله)*، ابن‌سینا (۳۷۰-۴۲۸ق) در *مدینه عادل‌اش و خواجه‌نصیر طوسی (۵۹۷-۶۷۲ق)* در *مدینه فاضله* خویش در پی طرح جامعه‌ای بودند که با تلفیق عقل و شریعت اداره می‌شود و امامی حکیم و عادل در رأس آن قرار دارد (اصیل، ۱۳۷۱: ۶۶). در فرهنگ غرب، این اندیشه نخست در «اسطوره زرین»^{۲۹} مطرح شد. این اصطلاح بر ساخته هزیود^{۳۰}، شاعر سده هشتم پیش از میلاد یونان، است (همان، ۲۰-۲۱).

به اعتقاد امرسون، هرچند مسیحیت منبعی «برای اندیشه و عمل اتویپایی» بود و باعث تقویت هزاره‌باوری شد، از آنجا که در جوامع آرمانی دینی همه‌چیز در دست خداست، دگرگونی‌ها و آرمان‌های طرح شده در آن‌ها نیز «علیه اتویپانیسم عمل کرده است» (۱۹۷۴م، ۱۳۸۹: ۴۱۵-۴۱۶)؛ زیرا در جوامع اتویپایی این انسان است که قصد دارد با استفاده از قدرت علم و عقل زندگی خود را بسازد. داوری اردکانی بر همین اساس یکی از ویژگی‌های تمام آرمان‌شهرهای غربی را غایب بودن خدا در اتویپا می‌داند: «زیرا اتویپای مدینه بشر است و در طرح آن صرفاً به آسایش در این جهان نظر شده است» (۱۳۶۲: ۲۶-۲۷).

۳-۴. الگوی مشترک تحلیل ادبیات آرمان‌شهری

صرف‌نظر از قالب ادبیات آرمان‌شهری و نوع ادبی آن، عموم آثار ادبی آرمان‌شهری دارای ویژگی‌های مشترکی هستند که می‌توان با نظر داشت این ویژگی‌ها، آن را از نظر محتوا تحلیل کرد. نگارنده ابتدا الگوهای ۱. راجرال امرسون در مقاله «اتویپا» مندرج در *فرهنگ اندیشه‌های سیاسی*، ۲. رضا داوری اردکانی در *فارابی مؤسس فلسفه اسلامی*، ۳. حجت‌الله اصیل در *آرمان‌شهر در اندیشه ایرانی* را معرفی و سپس الگوی استفاده شده در این طرح را تبیین کرده است.

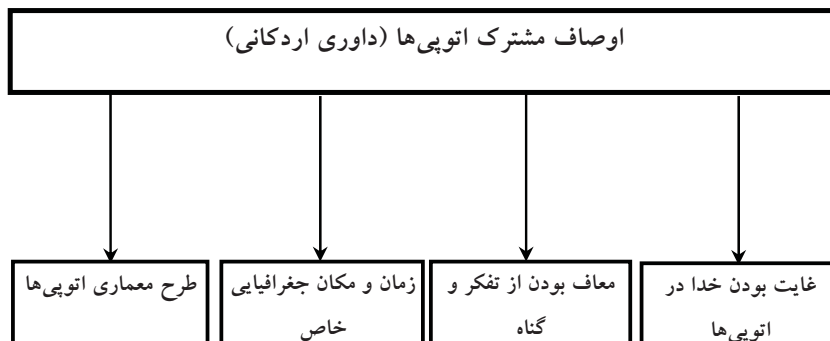
۳-۴-۱. الگوی راجرال امرسون

امرسون (۱۹۷۴م، ۱۳۸۹: ۴۱۰) در تحلیل آثار آرمان‌شهری غربی، چهار ویژگی / عنصر را در همه اتوپیا مشترک دانسته و در این نوع نوشته‌ها حاکمیت این چهار عنصر را شناسایی کرده است. زمینه‌های انتخاب این چهار عنصر ادبی، اجتماعی و فلسفی است. وی در این مقاله به‌دقت آثار اتوپیای غربی را بررسی کرده؛ اما جز اشاره به چین، از وجود آثار ادبی آرمان‌شهری در شرق سخنی نگفته است: «اکثر اتوپیاها در محدوده تمدن غربی خلق شده‌اند. اگرچه فرهنگ‌های دیگر هم اسطوره‌هایی درباره عصر طلایی و سایر اشکال شبه‌اتوپیایی داشته‌اند» (همان، ۴۱۱).



۳-۴-۲. الگوی داوری اردکانی

به نظر می‌رسد داوری اردکانی زمینه‌های فلسفی را بیشتر از زمینه‌های دیگر، یعنی ادبی و اجتماعی، در تحلیل این نوع آثار مناسب یافته است. وی نیز چهار عنصر را در عموم آثار آرمان‌شهری مشترک دانسته است؛ با این توضیح که وی تولید این نوع آثار را در جهان یکسره زیر نفوذ جمهوری افلاطون می‌داند: «از افلاطون تا توماس مور و جورج اورول^{۳۱}، مدینه فاضله یا اتوپیا جزئی از تفکر غربی و صورتی از آن بوده است [...] جمهوری افلاطون در طی تاریخ اتوپیا مورد نظر تمام نویسندگان آثار بوده است» (داوری اردکانی، ۱۳۶۲: ۲۴-۲۵).



۳-۴-۳. الگوی حجت‌الله اصیل

این پژوهشگر با در نظر گرفتن زمینه‌های ادبی، اجتماعی و فلسفی برای تحلیل این نوع آثار، پنج عنصر را از ویژگی‌های آرمان‌شهر برشمرده است. در الگوی او، دو عنصر «ایستایی» و «انزوای جغرافیایی» با عنصر «زمان و مکان جغرافیایی خاص» داوری اردکانی یکی است و فقط عنوان آن متفاوت است. دو عنصر دیگر، یعنی «برابری» و «هماهنگی» با «هماهنگی» و «نظم اجتماعی» امرسون همخوان است. در الگوی وی، ویژگی «اثرپذیری نویسنده اثر از اوضاع اجتماعی» و در نتیجه، انعکاس آن در آرمان‌شهر نکته‌ای است که در دو الگوی دیگر لحاظ نشده است (اصیل، ۱۳۷۱: ۲۳-۲۹).



به نظر می‌رسد با توجه به طیف وسیع آثار ادبی آرمان‌شهری نتوان الگوی واحدی برای تحلیل آن‌ها پیشنهاد کرد. نگارنده در تحلیل رمان *مسلمانان دارالراحت* ضمن استفاده از الگوهای یادشده، برخی عناصر ویژه این رمان را نیز در تحلیل خود لحاظ

کرده است. از آنجا که برخی از این آثار از قابلیت‌های ادبی زیادی برخوردارند، الگوی‌های معرفی‌شده و الگوی این طرح هیچ مانعی برای انتخاب رویکردهای دیگر برای تحلیل آن‌ها ایجاد نمی‌کند:



۴. تحلیل رمان

۴-۱. طرح رمان

راوی به قصد دیدار از مکان‌های اسلامی به‌جامانده از حکومت مسلمانان در اسپانیا (۹۲-۸۹۷ق / ۷۱۰-۱۴۹۲م) از طریق فرانسه به این کشور مسافرت می‌کند. نخستین مقصد مسافر قرطبه است. وی در مدت اقامت یک‌هفته‌ای در قرطبه با مطالعه سفرنامه‌های فرانسوی و گفت‌وگو با اهالی شهر، به‌اجمال با تاریخ حضور مسلمانان در اندلس آشنا می‌شود. دیدار از قصر الحمراء راوی را به شهر قرناطه می‌کشاند. در یکی از شب‌هایی که راوی در گوشه‌ای از باغ قصر، نزدیک میدان شیران مشغول عبادت است، صدای پای او را به سمت خود جلب می‌کند: دوازده دختر به میدان شیران می‌آیند، به نماز می‌ایستند و سپس به قصر بازمی‌گردند. راوی به دنبال آن‌ها به سوی قصر روانه می‌شود که ناگاه دختران وی را می‌بینند. در همین اثنا، مردی از زیر تخته‌سنگی بیرون می‌خزد و به جمع آنان می‌پیوندد. این مرد کسی نیست جز شیخ جلال که راوی را در پاریس دیده و می‌شناخته است. شیخ جلال که تا پایان داستان در حوادث آن حضور دارد و راهنمای راوی در این سفر می‌شود، وی را به سمت همان راه زیرزمینی مخفی که خود لحظه‌ای پیش از آن بیرون آمده بود، دعوت می‌کند. وی

همراه آن‌ها پس از گذر از دالان‌های تودرتو و متعدد تاریک و ناشناخته از سرزمین پرنور و صفایی سردرمی‌آورد که تاکنون کسی ندیده است: کشور دارالراحت. ماجرای سفر از این پس، به عالم خیال می‌لغزد و تقریباً تا پایان داستان ادامه می‌یابد.

روزهای اقامت راوی در این کشور- که ۲۶ روز به‌درازا می‌کشد و با اشارت‌های تاریخی متن می‌توان آن را از پانزدهم جولای تا نهم آگوست یکی از سال‌های ۱۸۸۶-۱۸۸۸م برابر دانست- در ملاقات با چند شخصیت اصلی شهر سپری می‌شود. ملاقات و گفت‌وگو با امام یکی از چهل روستای دارالراحت نخستین دیدار راوی از دارالراحت است. راوی پس از دیدار از این روستا به‌اتفاق همراهان به دارالسعادت می‌رود و در مهمان‌خانه‌ای اقامت می‌کند. روزهای اقامت وی در این شهر در چهار ملاقات و گفت‌وگوی مهم سپری می‌شود: قاضی دارالسعادت؛ شیخ جلال؛ شیخ عبدالله- مدرس تاریخ و فلسفه مدرسه کبیر دارالسعادت- و فرزندانش؛ امیر دارالراحت در کاخ سلطنتی امیر، قصر الزهراء.

گفت‌وگو با شیخ‌عبدالله برای بار دوم در منزل وی، واپسین ملاقات راوی در این شهر است. راوی در این دیدار درباره‌ی خروج از کشور که جز در موارد استثنایی غیرممکن است، سخن می‌گوید. سرانجام باوجود مخالفت اولیه‌ی امیر شهر با درخواست راوی، مجلس مشورتی دارالراحت به اصرار راوی برای خروج از این کشور رضایت می‌دهد. آخرین کار راوی پیش از بازگشت به غرناطه، بازدید از مدرسه کبیر دارالسعادت است. وی پس از این دیدار با همه‌ی دوستان وداع می‌کند و به‌ظاهر در خانه‌ای تاریک محبوس می‌شود و به خواب می‌رود. از اینجا به‌بعد، داستان از عالم خیال به دنیای واقعی بازمی‌گردد.

راوی وقتی به‌هوش می‌آید، خود را در بیمارستان آگوسین غرناطه می‌یابد. بعدتر متوجه می‌شود که وی را در حالت بی‌هوشی در کنار قصر الحمراء در غرناطه یافته و به این بیمارستان منتقل کرده‌اند. پس از چند روز مداوا در این بیمارستان، پزشک با ادله‌ی عقلی به راوی ثابت می‌کند که ادعای اقامت ۲۶ روزه‌ی وی در «مملکت عجیب» که نام و محل آن را مخفی می‌کند، هرگز اتفاق نیفتاده؛ بلکه هرچه دیده، در چهل روز عالم بی‌هوشی بوده است؛ اما راوی هرگز این دلایل را نمی‌پذیرد و سفر خود را واقعی

می‌پندارد. آن حالت خواب و بی‌هوشی خود را نیز به سبب دارویی شگفت می‌داند که در دارالسعادت به وی خورانده‌اند.

۴-۲. ویژگی‌های آرمان‌شهری رمان

۴-۲-۱. زمان و مکان جغرافیایی

الف. زمان: برخی آرمان‌شهر را فاقد تاریخ مشخص می‌دانند؛ بنابراین حدوث آن را در آغاز و پایان تاریخ جست‌وجو می‌کنند. آرمان‌شهری که همه‌چیز در آن به کمال رسیده است، به تغییر زمان و اصولاً هر نوع تحول دیگری چه نیازی دارد؟ (داوری اردکانی، ۱۳۶۲: ۲۷-۲۸). این حالت کمال و ایستایی باعث شده است تا منتقدان ادبی ادعا کنند در آثار ادبی آرمان‌شهری به دلیل نبود وضعیت کشمکش- که طرح رمان براساس آن شکل می‌گیرد- خواننده کمتر شاهد خلق شاه‌کار ادبی است (امرسون، ۱۹۷۴م، ۱۳۸۹: ۴۲۵-۴۲۶). اسماعیل‌بیک برای ملموس‌تر و دست‌یافتنی‌تر نشان دادن شهر زیبای خود، آن را به تاریخ اندلس پیوند زده و آرمان‌های خود و مردمانش را در آن یافته است. تاریخ ساخت این شهر به پس از فروپاشی حکومت مسلمانان در اندلس و شکست آخرین امیر غرناطه از پادشاه مسیحی اسپانیا، یعنی ۸۹۷ق/ ۱۴۹۲م مربوط است (گسپرینسکی، ۱۹۱۶: ۶۳).

ب. مکان: این کشور در کوهستان سیرا ناوادا^{۳۲} قرار دارد و از راه زیرزمینی‌ای که هیچ‌کس جز مسلمانان دارالراحت از آن باخبر نیستند، به کاخ الحمراء در غرناطه متصل است (همان، ۲۴ و ۶۲). مردمان دارالراحت از احوال تمام دنیا باخبرند؛ ولی هیچ‌کس در دنیا از آن‌ها خبر ندارد (همان، ۲۹). این مردم به وصیت سردار موسی، تا سال ۱۵۰۰ق حق ندارند از این مکان خارج شوند (همان، ۳۰) و به سفارش همین امیر، حق باز کردن وصیت‌نامه وی را نیز تا سال یادشده ندارند (همان‌جا). طی گفت‌وگویی که بین راوی و قاضی دارالراحت درمی‌گیرد، خواننده پی می‌برد که برخی اهالی دارالراحت پنهانی به کشورهای دیگر، از جمله پاریس و تاشکند می‌روند و پس از اقامت کوتاه به کشور خود بازمی‌گردند (همان، ۶۱-۶۲ و ۴۲).

ج. جمعیت و نژاد آن: مردمان دارالراحت همگی از نژاد موسی بن الغاران، آخرین امیر مسلمان غرناطه، هستند که به زعم نویسنده، پس از امضای عهدنامه با پادشاه اسپانیا از راه زیرزمینی مخفی به این وطن تازه مهاجرت کرده‌اند (همان، ۲۴-۲۷). به تصریح نویسنده رمان، مردم این کشور همگی از نژاد عرب هستند (همان، ۳۹) و هم‌اکنون جمعیت آن‌ها ۳۰۰ هزار نفر است (همان، ۶۵). زبان رسمی مردم نیز عربی است. از آنجا که در آن دوره زبان علمی و دینی غالب دنیای اسلام عربی بود و همچنین به این دلیل که زبان نمونه واقعی آرمان‌شهر وی یعنی اندلس دوره اسلامی هم عربی بود، وی نیز با آگاهی از این مسئله، این زبان را زبان مردمان آرمان‌شهر خود قرار داده است تا ضمن همخوانی زبان آن با نژادشان (عرب)، هرچه بیشتر به حقیقت‌مانندی نزدیک‌تر شود.

۴-۲-۲. نظام سیاسی، حقوقی و قضایی آرمان‌شهر

کشور به صورت امارت اداره می‌شود. در کنار امیری سی‌ساله به نام «امیرعلی» از خاندان سردار موسی (همان، ۳۰)، مجلس مشورتی و دیوان‌خانه (دادگستری) نیز وجود دارد (همان، ۳۲). علاوه بر مجلس یادشده، مجلسی ویژه زنان در کشور وجود دارد که برای رسیدگی به امور زنان تأسیس شده است. ریاست این مجلس که از زنان متخصص حقوق تشکیل شده، به عهده خدیجه بانو، همسر امیر دارالراحت، است (همان، ۷۴). کار قضاوت در این سرزمین نیز به عهده قاضی‌هایی است که در روستاها و پایتخت آن مستقر هستند. آنچه این سه نظام را به یکدیگر پیوند می‌زند، چتر برابری‌ای است که بر سر آن‌ها سایه افکنده: همه مردم برابرند.

پس از طرح نخستین جامعه آرمانی در کتاب **جمهوری افلاطون**، «برابری» به موضوعی مشترک برای تمام آرمان‌شهرها تبدیل شده است. برخلاف مدینه‌های فاضله مشهور، از جمله مدینه فاضله افلاطون که در آن شهر از طبقات مشخص اشراف، پیشه‌وران، کشاورزان و سربازان تشکیل شده و به قول راسل (۱۳۷۳: ۱۷۳/۱-۱۷۵)، این امر به اشتراکی شدن همه چیز و درنهایت به «حکومت بلامعارض اشراف» منجر شده است، اهالی این شهر همه با هم برابرند. نویسنده رمان نظر خود را در مورد برابری افراد اعم از زن و مرد، در برابر آموزش و پرورش و تساوی حقوق آنان (گسپرینسکی،

۱۹۱۶: ۳۶، ۵۰ و ۷۴) به صراحت اعلام کرده است: «حقوق زنان این مملکت آن قدر حفظ شده است که در اینجا یک زن برابر یک مرد شرف و اعتبار دارد» (همان، ۷۴)؛ اما از اشتراکی شدن سایر موارد از جمله اقتصاد هیچ سخنی نگفته است. درباره طبقات جامعه، نظر نویسنده متکی به قانون الهی است: «یعنی سید، خواجه، ملا و سپاه نام ندارند. هرکس برابر است؛ فضیلت به علم و تقواست نه به منصب و نسب» (همان، ۷۵). هرچند برابری در آرمان‌شهرها موضوع تازه‌ای نیست، به نظر می‌رسد پیوند تنگاتنگ اقتصاد با این موضوع، آرمان‌شهرهای قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم را به سمت آرمان‌شهری سوسیالیستی سوق داده باشد؛ به همین دلیل «در نظر بسیاری، اتویست‌های قرن نوزدهم معادل سوسیالیست‌ها» (امرسون، ۱۹۷۴م، ۱۳۸۹: ۴۲۳) شده‌اند. یکی از معروف‌ترین آرمان‌شهرنویس‌های سوسیالیست آمریکایی که توانست در کشور خود و جهان به شهرتی افسانه‌ای دست یابد، ادوارد بلّامی^{۳۳} (۱۸۵۰-۱۸۹۸م) بود. وی در ۱۸۸۸م با چاپ رمان آرمان‌شهری خود بانام *نگاهی به پشت سر*^{۳۴} نظر بسیاری از آرمان‌شهرنویسان جهان به‌ویژه سوسیالیست‌ها را به خود جلب کرد. این رمان بانام *پس از صد سال، سال ۲۰۰۰*^{۳۵} با ترجمه آ. زنین^{۳۶} در روزنامه *ترجمان* به مدیرمسئولی نویسنده *رمان مسلمانان دارالراحت* در همان دوران به چاپ رسید (عثمان‌اف، ۱۹۹۱ به نقل از بالته‌بایف، ۲۰۰۷: ۱۲۱). این نکته نمودار علاقه نویسنده رمان به این آرمان‌شهرهاست که علاوه بر چاپ رمان خود در *ترجمان* (۱۸۸۷م)، به انتشار رمان‌های دیگری با همین موضوع اقدام می‌کرد.

الف. نظام سیاسی و ویژگی‌های رئیس مدینه: به ظاهر، منصب امارت موروثی است و امیر از میان فرزندان سردار موسی انتخاب می‌شود. در متن رمان درباره ویژگی‌های امیر، شباهت‌های آنها با خصوصیات رؤسای مدینه فاضله در دنیای غرب و اسلام و اثرپذیری مستقیم نویسنده از این ویژگی‌ها، به‌طور مستقیم مطلبی بیان نشده است. نوع تحصیلات، تربیت خانوادگی و آشنایی نزدیک نویسنده رمان با غرب و روسیه، تسلط وی را به منابع غربی بیشتر از منابع اسلامی نشان می‌دهد. از سوی دیگر، با توجه به عمل‌گرایی نویسنده بعید می‌نماید بتوان وی را دارای دستگاه نظری فلسفی یا اجتماعی و سیاسی خاصی دانست؛ با این حال با توجه به علاقه بسیار زیاد نویسنده به اندلس

دوره اسلامی، ظاهراً نوع حکومت محبوب وی هم چیزی شبیه به حکومت همان دوره است؛ اما حکومتی متعالی و بدون هرگونه خطا. براساس اشاراتی در متن رمان، مردم به امیران خود محبت و صف‌ناشدنی دارند؛ به گونه‌ای که با کمک هم برای اقامت وی قصری باشکوه به نام الزهراء بنا کرده‌اند (گسپرینسکی، ۱۹۱۶: ۲۰).

فارابی در مدینه فاضله خود برای رئیس مدینه دوازده ویژگی قائل است:

۱. سالم و تن‌درست؛ ۲. خوش‌فهم؛ ۳. خوش‌حافظه؛ ۴. هوشمند و زیرک؛ ۵. خوش‌بیان؛ ۶. دوست‌دار تعلیم و تعلم؛ ۷. تعادل در خوردن، نوشیدن و ازدواج و پرهیز از لهو و لعب؛ ۸. دوست‌دار راستی و راست‌گویان و دشمن دروغ و دروغ‌گویان؛ ۹. کریم‌النفس؛ ۱۰. بی‌توجه به زخارف دنیوی؛ ۱۱. منصف (دوست‌دار داد و دادگران و دشمن ستم و ستمگران)؛ ۱۲. شجاع و دارای عزمی راسخ (فارابی، ۱۳۶۱: ۲۷۲-۲۷۴).

نویسنده رمان ویژگی‌های امیر را این‌گونه توصیف کرده است:

۱. حلیم؛ ۲. متواضع و دور از هر نوع کبر و غرور؛ ۳. اهل مشورت؛ ۴. منصف (دوست‌دار داد و دادگران، و دشمن ستم و ستمگران)؛ ۵. پرهیزکننده از لهو و لعب و منکر تعدد زوجات؛ ۶. دوست‌دار پیش‌رفت و دانش‌های روز دنیا (گسپرینسکی، ۱۹۱۶: ۷۱-۷۴ و ۹۹).

بر ویژگی یادشده - که خواننده به صورت مستقیم یا غیرمستقیم از زبان خود امیر یا روای و اطرافیان آن می‌خواند - می‌توان چند ویژگی عمومی مردم این کشور را که به طریق اولی امیر نیز به آن‌ها متصف است، افزود: «راست‌گویی و پرهیز از دروغ، اخلاق خوب، احترام ویژه به روابط انسانی به ویژه روابط زن و مرد، پاس‌داشت عقل، دوست‌دار هنر، دوست‌دار پاکیزگی و بهداشت روح و جسم» (همان، ۳۲، ۴۵، ۶۴، ۶۹ و ۷۴-۷۵).

نکته دیگری که می‌توان درباره امیر این آرمان‌شهر گفت و رنگ اسطوره‌ای دارد، آینه‌ای است که مهندسان این کشور در قصر وی تعبیه کرده‌اند و امیر می‌تواند «عکس تمام مملکت دارالراحت و رفت‌وآی مردمش را در این آینه» ببیند (همان، ۷۰). البته، این ویژگی منحصر به امیر نیست؛ بلکه هرکس در آینه بنگرد، این وضعیت را تماشا خواهد کرد. نظارت اجتماعی کامل شهر از نتایج این گونه ویژگی‌هاست.

ب. نظام حقوقی و منبع استخراج قوانین آن: تمام قوانین اداره کشور دارالراحت از سه منبع استخراج می‌شود: «شریعت اسلام، عقل سلیم و اجماع» (همان، ۳۰). در نظر نویسنده، عقل بزرگ‌ترین نعمت خداوند به بشر است: «سرچشمه بختیاری و سعادت آدمی عقل است» (همان، ۳۲). رفتار مردمان این شهر براساس کتاب عمل قدیم، یعنی کتاب کاینات تنظیم می‌شود (همان، ۴۹). نویسنده «قیاس» را نیز به تبع عقل می‌پذیرد و برای آن ارزش بسیار زیادی قائل است. وی از زبان شیخ عبدالله، مدرس تاریخ و فلسفه بزرگ‌ترین مدرسه دارالراحت، کتابی به نام قیاس و احتمالات سیاسی را نام می‌برد که ابن مروان، یکی از علمای سیاسی شهر، صد سال پیش از این درباره سیاست نوشته است. از نظر نویسنده، «قیاسات یکی از بزرگ‌ترین واسطه‌های علم است» (همان، ۵۸).

نویسنده آرمان‌شهر در اثر خود در کنار تکیه بر شریعت، اجماع، عقل و قیاس که عمدتاً شرقی‌اند، از مسئله‌ای سخن می‌گوید که نشان می‌دهد وی در این زمینه به منابع غربی تفکر در اداره جامعه دست‌رسی داشته است. از آنجا که در متن این اثر از هیچ شخص یا کتاب خاصی در حوزه فرهنگ غربی به‌طور مستقیم نامی نیامده است، این بخش از گفتار نگارنده در این زمینه چیزی بیش از گمان نیست؛ البته حدس قریب به یقین. به نظر می‌رسد نویسنده در طرح این بخش از رمان خود متأثر از اندیشه انسان‌باوری^{۳۷} در فرهنگ غرب باشد. «این فلسفه بر باور به توانمندی و قابلیت‌های انسان برای دست‌یابی به زندگی سعادت‌مند دنیوی در پناه خرد و اخلاق تأکید دارد» (ایبرمز و گالت هرهم، ۲۰۰۰م، ۱۳۸۷: ۱۸۴-۱۸۸؛ داد، ۱۳۸۳: ۶۱). تأثیر این فلسفه از همان نیمه نخست قرن شانزدهم میلادی بر ادبیات پدیدار شد. نخستین اثر ادبی آرمان‌شهری در دهه دوم همین قرن را اومانیت مشهور انگلیسی، تامس مور، (۱۴۷۸-۱۵۳۵م) نوشت. وی برای تألیف *آرمان‌شهر* (۱۵۱۶م) واژه اتوپیا/ یوتوپیا را ساخت و از آن پس این واژه به نام کتاب آرمان‌شهری وی اختصاص یافت (امرسون، ۱۹۷۴م، ۱۳۸۹: ۴۱۰ و ۴۱۷م؛ مور، ۱۵۱۶م، ۱۹۴۹م، ۱۳۸۷: ۱۶-۲۲).

شناخت قوانین طبیعی به‌منظور تغییر محیط و پدیده‌های طبیعی به نفع خود، بیش از همه در فلسفه اثباتی آگوست کنت^{۳۸} (۱۷۹۸-۱۸۵۷م) نمودار شد. وی به شدت بر این عقیده بود:

انسان برای آنکه محیط غیرانسانی‌اش را به نفع خود دگرگون سازد، باید قوانین حاکم بر جهان طبیعی را بشناسد؛ زیرا تنها با شناختن قوانین پدیده‌ها و به‌دست آوردن توان پیش‌بینی آن‌ها از این طریق می‌توانیم پدیده‌ها را به نفع خودمان دگرگون کنیم [...] تنها از طریق شناخت قوانین طبیعی می‌توان کار بزرگی انجام داد [...] علم پیش‌نگری به‌بار می‌آورد و پیش‌نگری کنش (کوزر، ۱۳۶۸: ۲۴).

وی در مورد پیش‌نگری دقیقاً نظر کنت را تکرار می‌کند و عقیده دارد با تسلط بر قواعد علوم طبیعی، سیاسی و اجتماعی می‌توان با «قیاس و تخمین» از آینده خبر دارد (گسپرینسکی، ۱۹۱۶: ۷۹).

ج. نظام قضایی: هرچند «گناه نکردن» موضوع جدیدی در این رمان نیست و نگارنده آن را یکی از اوصاف مشترک بیشتر آرمان‌شهرها می‌داند، نظام قضایی دارالراحت منحصر به فرد است و گناه‌کاران - اگر گناه‌کاری یافت شود - به شیوه خاص این شهر مجازات می‌شوند؛ بدین گونه که اگر یکی از اهالی دارالراحت مرتکب گناهی شود، نه با زندان و تازیانه، بلکه با قطع رابطه از سوی مردم و حتی خانواده‌اش مجازات می‌شود. این کار تا وقتی که توبه وی پذیرفته شود، ادامه دارد. محکومیت این‌گونه افراد نوعی محکومیت اجتماعی است که با طرد از جامعه همراه است (همان، ۴۶).

۴-۲-۳. مهندسی مادی و معنوی آرمان‌شهر

دارالراحت هرچند آرمان‌شهری اسلامی است که نظم و هماهنگی بر همه وجوه آن سایه افکنده، از منظر پرداختن به جزئیات شهر آرمانی، به‌نوعی متأثر از آرمان‌شهرهای غربی است. در حالی که در آرمان‌شهری ایرانی و اسلامی از فارابی تا امروز، عموماً به جزئیات شهر از قبیل موقعیت جغرافیایی، سبک معماری، بهداشت محیط، مناسبات زناشویی و روابط اجتماعی کمتر پرداخته شده است، ذکر این جزئیات از افلاطون تا امروز یکی از ویژگی‌های آرمان‌شهرهای غربی به‌شمار می‌رود (داوری اردکانی، ۱۳۶۲: ۴۰-۴۲؛ اصل، ۱۳۷۱: ۱۴۵-۱۴۶). اسماعیل‌بیک از این نظر کوشیده است تصویری به‌نسبت روشن برای مخاطب ارائه کند. نویسنده در رمان هر جا که امکان داشته، به این جنبه از شهر بیشتر پرداخته است. تعداد دقیق روستاهای کشور دارالراحت و نام برخی از آن‌ها،

نام پایتخت و نام تعدادی از میدان‌ها و خیابان‌های آن، توصیف خیابان‌های شهر با ذکر جزئیاتش از قبیل ذکر پهنای پیاده‌روها و سواره‌روها، نوع درختان، رنگ سنگ‌ها، معماری مناره مساجد، نوع خانه‌ها و نوع پوشش خیابان‌ها، توصیف باغ سلطنتی و قصر امیر، توصیف عمارت مدرسه کبیر، رعایت بهداشت محیط، سروکار با حیوانات شهر، پیوند مردم با هنر، موسیقی و ادبیات، و نکاتی از این دست برخی از این اشارت‌هاست.

الف. معماری: نظم و هماهنگی در این شهر بیش از هر چیز دیگر خودنمایی می‌کند. به قول راوی، «ظاهراً این‌ها را از روی حساب و مساحت موافق یک قانون معین ساخته بودند» (گسپرینسکی، ۱۹۱۶: ۳۱). وقتی وی باغ سلطنتی و اقامتگاه امیر دارالراحت را توصیف می‌کند، به یاد باغ ارم می‌افتد و می‌گوید: «این باغ بی‌مبالغه نمونه باغ ارم بود» (همان، ۶۹)؛ با این حال و باینکه به قول شیخ جلال، راهنمای راوی، آرمان شهر مورد نظر وی «شهر پرفسای پرنور» (همان، ۱۶) است، وقتی به قدر امکان آن را از زبان راوی برای مخاطب توصیف می‌کند، باز هم در پایان، زبان و قلم را از تعریف و توصیفش لال و عاجز می‌یابد (همان، ۲۱).

ب. مناسبات فرهنگی: نویسنده در سراسر رمان تلاش می‌کند مردم این شهر را از منظر مناسبات فرهنگی به عالی‌ترین درجه ممکن - نمونه آرمانی^{۳۹} - معرفی کند. نام شهر و نام پایتختشان، دارالراحت و دارالسعادت، بی‌درنگ خواننده را به آرامش و خوش‌بختی رهنمون می‌کند. مردم این شهر «متمدن‌ترین اقوام عالم» (همان، ۷۱) هستند. زنان و دختران این شهر از نظر آموزش با مردان و پسران هیچ تفاوتی ندارند و «هر کاری که مخالف شرع و ادب نباشد، می‌کنند» (همان، ۵۰). شهر قاضی مخصوص زنان و از جنس خودشان دارد (همان، ۷۴). اساس خانواده مستحکم است و محبت بنیاد زناشویی را استوار می‌کند (همان، ۷۶). دختران عالم و باتربیت وظیفه‌ای جز خدمت به دین و وطن ندارند (همان، ۶۵). به نظر می‌رسد نویسنده در شخصیت‌پردازی امیر آرمان شهر، نوع حکومت و زنان آن به تاریخ دولت بنی‌جمهور (۴۲۲-۴۶۳ ق/۱۰۲۳-۱۰۷۰م) و برخی شخصیت‌های آن در عصر ملوک‌الطوایفی (نخست) نظر داشته است.

ج. مناسبات اجتماعی: انتقاد از مناسبات نادرست اجتماعی در محیط‌های ناسالم زندگی واقعی یکی از انگیزه‌های اصلی طراحان آرمان شهر است. آرمان‌شهرنویسان

ضمن انتقاد از مناسبات ناسالم اطراف خود و جهان پیرامون، به طراحی زندگی سالم در محیطی مطلوب می‌پردازند. هم از این روست که تحلیل این نوع رمان‌ها از یک سو برای شناسایی الگوهای درست زندگی نتایج درخور توجهی در پی دارد و از سوی دیگر آرامش جسمانی و روانی حاکم بر این نوع محیط‌ها تا بدانجاست که پژوهشگران آرمان‌شهرها آن‌ها را از شدت ایستایی و تنوع‌گریزی، پایان دنیا می‌دانند و فضایش را ملال‌انگیز توصیف می‌کنند (اصیل، ۱۳۷۱: ۲۹). برخی زندگی در این نوع مدینه‌های فاضله را به طرز تحمل‌ناپذیری ملال‌آور می‌دانند و معتقدند زندگی بدون تنوع سعادت را از جوامع دور می‌کند: «تنوع در سعادت مقام اساسی دارد و حال آنکه در یوتوپیا کمتر اثری از آن دیده می‌شود» (راسل، ۱۳۷۳: ۲ / ۷۲۱).

دارالراحت چهل روستا دارد و یک شهر (گسپرینسکی، ۱۹۱۶: ۳۰)؛ از این نظر به آغاز تاریخ شباهت دارد تا به پایان آن؛ اما به لحاظ برخورداری از صنعت چاپ و روزنامه (همان، ۴۷ و ۵۱)، صنعت برق (همان، ۳۸)، صنایع ماشین‌سازی، کشاورزی و مرغ‌داری (همان، ۴۸ و ۵۳)، قطار برقی (همان، ۳۶-۳۷)، صنایع پتروشیمی و ساخت کودهای شیمیایی (همان، ۵۳)، اداره پست (همان، ۴۷)، دانشگاه (همان، ۶۲ و ۸۱)، بیمارستان تخصصی ویژه عمل‌های جراحی (همان، ۵۳) و تلگراف (همان، ۳۷) به پایان تاریخ بیشتر شبیه است.

فضاهای زندگی در دارالراحت از منظر نظم، هماهنگی و کمال‌گرایی، به قول راوی رمان، حیرت‌انگیز است (همان، ۳۷). هرچند زندگی در نهایت زیبایی و کمال خود جریان دارد، شوق ترقی باز هم از جان مردم رخت نبسته است: «حقیقتاً مسلمانان دارالراحت نه تنها از مایان، بلکه از مردم فرنگستان هم در خصوص علم و صنعت خیلی پیش رفته‌اند. به این قدر قناعت ندارند، باز غیرت و کوشش ترقی کردن دارند» (همان، ۳۸). در این رمان نیز مانند دنیای واقعی، مرگ پایان زندگی انسان‌ها را رقم می‌زند (همان، ۵۵)؛ با این همه بیماری در شهر وجود ندارد (همان، ۳۲). شاید این عبارتهای راوی بتواند چشم‌انداز دقیق‌تری از آرمان‌شهر مورد نظر وی را به تصویر بکشد: «بی‌مبالغه می‌گویم

که آبادی، امنیت، پاکیزگی، آسایش، ذوق و صفای که میان مسلمانان دارالراحت دیده می‌شود، در هیچ ملتی نیست» (همان، ۶۴).

۵. نتیجه

از تحلیل این رمان نتایج زیر به دست آمد:

- گسپرینسکی با نگارش رمان *مسلمانان دارالراحت* نخستین رمان آرمان‌شهری اقوام ترک‌زبان مسلمان را نوشت. وی در این رمان از زبان راوی و دیگر قهرمانان داستان، ضمن انتقاد از تمام جنبه‌های زندگی علمی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و مذهبی مسلمانان روسیه به‌ویژه آسیای مرکزی، آرمان‌شهری با تکیه بر سنت‌های فرهنگ اسلامی و اخذ جنبه‌های مثبت فرهنگ غرب برای مسلمانان به‌تصویر کشید که خود سال‌ها به دنبال آن بود.

- نویسنده در ترسیم شهر آرمانی و ساکنان آن، برخلاف سنت آرمان‌شهرنویسی در دنیای اسلام- که بیشتر به توصیف کلیات بسنده می‌شد تا شرح جزئیات- تحت تأثیر آرمان‌شهرنویسان غربی کوشیده است آرمان‌شهر خود را با جزئیات بیشتری برای مخاطب توصیف کند؛ با این حال در این آرمان‌شهر خداوند همچنان، برخلاف آرمان‌شهرهای غربی، در رأس آن جای دارد.

- مکان، زمان، و جمعیت و نژاد این شهر، جغرافیایی ویژه به آن بخشیده است. در نظام حقوقی، سیاسی و قضایی این شهر که برابری در مرکز آن قرار دارد، علاوه بر قوانین شریعت اسلام و اجماع، عقل سلیم حاکم بلامنازع است. ساکنان شهر در این جغرافیای ویژه و با تکیه بر نظام‌های حاکم بر آن، آن‌گونه شهر را مهندسی مادی و معنوی کرده‌اند که نظم و هماهنگی در تمام وجوه آن، از معماری تا مناسبات فرهنگی و اجتماعی، خودنمایی می‌کند.

- فطرت بخارایی با ترجمه این رمان به زبان فارسی، در تکوین زبان نوآیین فارسی تاجیکی در آسیای مرکزی- که خود پیش‌تر با چاپ آثار فارسی خویش بنیان‌نهاد

بود- نقش مهمی داشت و توانست در جنبش به وجود آمده در منطقه تحرک زیادی ایجاد کند.

۶. سپاس‌گزاری

در روند نگارش مقاله، از یاری علمی دوست فاضلم، جناب آقای دکتر آبتین گلکار، عضو محترم هیئت علمی گروه زبان روسی دانشگاه تربیت مدرس، در بخش تدوین زندگی‌نامه گسپرینسکی بهره‌ها بردم. از ایشان بی‌نهایت سپاس‌گزارم.

پی‌نوشت‌ها

۱. در این باره رک: عینی، ۱۹۸۷: ۳۲ و ۷۰؛ خدایار، ۱۳۸۶: ۱-۲۳؛ Khalid, 1998: 2- 4 & 8- 9; Fisher, 1987: 94-108.
۲. هواداران این جنبش و شیوه مورد نظر تبلیغ آنان- که در آغاز کاملاً فرهنگی و اجتماعی بود- در مناطق گوناگون به نام‌های مختلف از جمله جدید، جدیدیست، ترقی خواهان، اصلاح‌چیان، یاشلار (جوانان)، ضیالیلار (منورالفکران)، اصول جدیدچی‌لر، جدیدچی، جدیدیه، جدیدان و جدیدچیلیک در میان ترکان امپراتوری روسیه، تاجیکان و اقوام ترک‌زبان منطقه آسیای مرکزی شناخته می‌شود و در ادبیات غرب به نام جدیدیسم (jadidism) معادل مدرنیسم (modernism) مشهور است. این جنبش هم‌زمان با سال‌های وقوع انقلاب ۱۹۱۷م روسیه به جنبشی سیاسی و انقلابی تغییر روش داد و به حریت‌طلبان، انقلاب‌چیان و جوان‌بخارییان (معادل کمونیست‌ها) معروف شد (عینی، ۱۹۸۷: ۲۰-۷۵؛ علیم‌آوا و خجایف، ۱۳۷۶: ۲۹-۴۱؛ رئیس‌نیا، ۱۳۸۷: ۶-۸؛ Rorlich, 2008: 19; Kalid, 1998: 93- 107).
۳. نام خانوادگی وی از محل زادگاه پدرش، مصطفی، در روستای غصیره/ غاصیره/ غسیره/ گسپره (Gaspra) گرفته شده است. وی در میان معاصران بانام اسماعیل/ اسماعیل‌بی/ اسماعیلیک گسپرینسکی شناخته شده است. املائی نام وی به تاتاری، روسی و ترکی به این صورت‌ها ضبط شده است: تاتاری: İsmäğil Gasprinski (Gaspıralı)، روسی: Исмаил Гаспринский و ترکی استانبولی: Gaspıralı (جشن‌نامه اسماعیلیک گسپرالی، ۲۰۰۱). نام وی در متون فارسی و ترکی در روزنامه‌ها و مجله‌های به‌جامانده از اوایل قرن بیستم در ماوراءالنهر/ آسیای مرکزی به صورت اسماعیل‌بی/ اسماعیلیک غصپرینسکی دیده می‌شود (بهبودی، ۱۹۱۴: ۱۱۸۶-۱۱۸۸؛ صدای ترکستان، ۱۹۱۴: ۳). نام خانوادگی وی در اندک منابع فارسی متأخر در ایران به تبعیت از متون ترکی، به شکل گسپرالی و گسپرینسکی دیده می‌شود (رئیس‌نیا، ۱۳۸۷: ۶-۱۱). نام وی در انگلیسی به سه شکل

- اسماعیل گسپیرالی (Ismail Gaspirali)، اسماعیل گسپرینسکی (Ismail Gasprinski) و اسماعیل بی گسپرینسکی (Ismail Bey Gasprinskii) آمده است (دانشنامهٔ *برخط بریتانیکا*، ۲۰۱۳: Rorlich, 1986: 67 & 2008; Fisher, 1987: 101- 104; Khalid, 1998: 89).
4. osul-e-jadid (new method)
5. Ҳамидулла Болтабоев
۶. این ترکیب عربی در فارسی با ساکن کردن حرف آخر به صورت «دارالراحه» تلفظ می‌شود؛ اما مترجم به تبع نویسندهٔ رمان، به شکل «دارالراحت» تلفظ کرده که در نوع خود استثناست و در زبان فارسی سابقه ندارد.
7. Terciman/ Tarjoman
8. Ismail Gasprali, *French and African Letters*, Annotated Translation and Introduction by Azade-Ayeshe Rorlich (Istanbul: Isis Press, 2008).
9. Avci/ Avciöy/Авджыкой
10. Bakhchisaray
۱۱. دربارهٔ تحصیلات، فعالیت‌های علمی و اجتماعی، و سفرهای گسپرینسکی به کشورهای اسلامی و اروپایی، به ویژه فرانسه و اسپانیا ر.ک: رئیس‌نیا، ۱۳۸۷: ۶-۷؛ Fisher, 1987: 100- 101; Bowman, 2001; Gankevich, 2000: 22; Rorlich, 2008: 14- 20
12. Edward J. Lazzarini
13. a clarion of modernism
۱۴. *Farangistan Maktublari*. برای اطلاع از فهرست آثار وی ر.ک: «آثار منتشرشدهٔ اسماعیل بیک گسپیرالی» ("Publications of Ismail Bey Gaspirali") در تارنمای کمیتهٔ بین‌المللی کریمه، ویژهٔ بزرگداشت یکصد و پنجاهمین سال‌گرد زادروز اسماعیل بیک گسپیرالی، قابل دریافت از: <http://www.iccrimea.org/gaspirali/index.html>
۱۵. این واژهٔ یونانی تبار را نخستین بار تامس مور (۱۴۷۸-۱۵۳۵م) در سال ۱۵۱۶م از ترکیب دو واژهٔ یونانی ساخت: ou-topos به معنای «هیچستان» و eu-topos به معنای «خوبستان» (مور، ۱۵۱۶م، ۱۹۴۹م، ۱۳۸۷: ۱۶؛ امرسون، ۱۹۷۴م، ۱۳۸۹: ۴۱). وی این نام را برای کتاب خود انتخاب کرد و پس از آن، این واژهٔ عام به واژهٔ خاص، یعنی کتاب تامس مور، در فرهنگ غرب و جهان اختصاص یافت. دربارهٔ آرمان‌شهر و ادبیات آرمان‌شهری در ایران و جهان ر.ک: افلاطون، ۱۳۸۶: فارابی، ۱۳۶۲: ۲۵۱-۳۵۷؛ مجتبیایی، ۱۳۵۲؛ مصاحب، ۱۳۸۰: ۲/بخش ۱، ۱۸۲۵ ذیل «فارابی» و ۱۳۷۴: ۲/بخش ۲، ۲۷۲۸ و ۳۳۶۶ ذیل «مدینهٔ فاضله و یوتوپیا»؛ رادمنش، ۱۳۶۱: ۳۹۳-۴۱۹؛ مور، ۱۵۱۶م، ۱۹۴۹م، ۱۳۸۷: ۳۲-۳۳؛ امرسون، ۱۹۷۴م، ۱۳۸۹: ۴۱۰-۴۲۹؛ مانهایم، ۱۹۷۶م، ۱۳۸۰: ایبرمز و گالت هرفم، ۲۰۰۰م، ۱۳۸۷: ۴۶۲-۴۶۳. دربارهٔ آرای منتقدان آرمان‌شهر ر.ک: راسل، ۱۳۷۳: ۲/ ۷۲۱؛ پوپر، ۱۹۹۷م، ۱۳۸۰: ۳۵۴-۳۶۱ و ۱۳۳۵-۱۳۳۶؛ اصیل، ۱۳۷۱: ۳۰-۳۲.
16. destopian literature

17. *Utopia*
18. Thomas More
19. R. Emerson
20. See Joyce Oramel Hertzler, *The History of Utopian Thought* (London: Macmillan, 1923).
21. برای آگاهی از آخرین پژوهش‌ها در غرب درباره این موضوع ر.ک: نشریه انگلیسی زبان ادبیات خاورمیانه، شماره ویژه آرمان شهرها، دژستان‌ها و هتروتوپ‌ها/ ناجورجایی‌ها، ش ۱۵ (۳) (۲۰۱۳): *Middle Eastern Literatures, A Special Issue on Utopias, Dystopias and Heterotopias*, No. 15 (3), (2013).
22. fantastic novel
23. thesis novel
24. sociological novel
25. propaganda novel
26. problem novel
27. political novel
28. برای اطلاع از این اندیشه در ادیان الهی زردشتی، یهودیت، مسیحیت و اسلام ر.ک: راشد محصل، ۱۳۸۱: ۳-۱۰۹، ۱۱۳-۱۱۴، ۱۱۵-۱۴۰ و ۱۴۳-۲۴۰.
29. Golden Age
30. Hesiod
31. George Orwell
32. Sierra Nevada
33. Edward Bellamy
34. *Looking Backward, 2000- 1887* این رمان به فارسی ترجمه نشده است؛ اما نام آن به صورت پراکنده در کتاب‌های علوم اجتماعی، فلسفی، سیاسی و نیز دانش‌نامه‌ها به شکل‌های مختلفی ترجمه شده است؛ از جمله به پشت سرنگریستن (کوزر، ۱۳۶۸: ۳۷۶)، *نگاهی به پشت سر* (اصیل و قاسم‌نژاد، ۱۳۸۱: ۳۲؛ امرسون، ۱۹۷۴م، ۱۳۸۹: ۴۲۳) و *نگاهی به گذشته* (ایرمز و گالت هرهم، ۲۰۰۰م، ۱۳۸۷: ۴۶۳). فروش این رمان دو سال پس از انتشار، یعنی در ۱۹۰۰م به بیش از یک میلیون نسخه رسید (کوزر، ۱۳۶۸: ۳۹۰) و به بیشتر زبان‌ها ترجمه شد. وی در این رمان سوسیالیستی آرمان‌شهری علاوه بر اعتقاد به برابری افراد جامعه از منظر حق شهروندی، علاقه خود را به دخالت دولت در کنترل روابط اقتصادی و سیاسی، و تأثیر ماشین در افزایش تولید به نفع مردم نشان داده بود (همان، ۳۷۶-۳۷۷؛ امرسون، ۱۹۷۴م، ۱۳۸۹: ۴۲۴).
35. *100 Йилдан Сўнг 2000 Сана*
36. О. ЗИНИН
37. humanism
38. Auquist Conte
39. ideal type

منابع

- آرین پور، یحیی (۱۳۷۵). *از صبا تا نیما: تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی*. ج ۲. چ ۲. تهران: زوار.

- آیتی، محمدابراهیم (۱۳۷۶). *آندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا*. چ ۴. تهران: دانشگاه تهران.
- «اسماعیل بیک غصیرینسکی» (۳۰ سپتامبر ۱۹۱۴). *صدای ترکستان*. ش ۴۲. ص ۳.
- اصیل، حجت‌الله (۱۳۷۱). *آرمانشهر در اندیشه ایرانی*. تهران: نشر نی.
- اصیل، حجت‌الله و علی قاسم‌نژاد (۱۳۸۱). «ادبیات آرمانشهری / ادبیات مدینه فاضله» در *دانشنامه ادب فارسی*. ج ۲: *فرهنگنامه ادبی*. به سرپرستی حسن انوشه. چ ۲. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- افلاطون (۱۳۸۶). *جمهوری*. ترجمه فواد روحانی. چ ۱۱. تهران: علمی و فرهنگی.
- امرسون، راجرال (۱۹۷۴م، ۱۳۸۹). «اتوپیا» در *فرهنگ اندیشه‌های سیاسی*. ترجمه خشایار دیهیمی. سرویراستاری فیلیپ پی. وینر. تهران: نشر نی. صص ۴۱۰-۴۲۹.
- ایبرمز، ام.اچ. و جفری گالت هرهم (۲۰۰۰م، ۱۳۸۷). *فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی*. ترجمه سعید سبزیان. چ ۱ از ویراست نهم. تهران: رهنما.
- باسورث، ادmond کلیفورد (۱۳۸۳). *سلسله‌های اسلامی جدید: راهنمای گاهشماری و تبارشناسی*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- بهبودی، محمودخواجه (۱۴ اکتبر ۱۹۱۴). «شرح حال اسماعیل بیک». *آیین*. ش ۵۰. صص ۱۱۸۶-۱۱۸۸.
- پوپر، کارل (۱۹۹۷م، ۱۳۸۰). *جامعه باز و دشمنان آن*. ترجمه عزت‌الله فولادوند. چ ۳. تهران: خوارزمی.
- خدایار، ابراهیم (۱۳۸۶). «تأثیر ادبی انقلاب مشروطه ایران در ماوراءالنهر: بازخوانی تأثیر انقلاب مشروطه ایران بر جریان‌های ادبی و تجددخواهی ماوراءالنهر در دو دهه نخست قرن بیستم». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*. س ۴۰. ش ۲ (۱۵۷). صص ۱-۲۰.
- داد، سیما (۱۳۸۳). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. و ۲. چ ۲. تهران: مروارید.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۶۲). *فارابی مؤسس فلسفه اسلامی*. چ ۳. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- رادمنش، عزت‌الله (۱۳۶۱). *قرآن، جامعه‌شناسی، اتوپیا*. تهران: امیرکبیر.
- راسل، برتراند (۱۳۷۳). *تاریخ فلسفه غرب*. ترجمه نجف دریابندری. سه کتاب در دو جلد. و ۲. چ ۶. تهران: کتاب پرواز.

- راشد محصل، محمدتقی (۱۳۸۱). *نجات بخشی در ادیان*. چ ۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رئیس‌نیا، رحیم (۱۳۸۷). *جنبش جدیدیه در تاتارستان*. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- علیم‌آوا، دلارام و سیداکبر خجایف (۱۳۷۶). «تاریخ نهضت جدیدیه در ترکستان اوایل قرن بیستم». *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*. س ۶. د ۳. ش ۲۰. صص ۲۹-۴۱.
- عنان، محمدعبدالله (۱۳۶۷). *تاریخ دولت اسلامی در اندلس*. ترجمه عبدالمحمد آیتی. چ ۲. تهران: کیهان.
- عینی، صدرالدین (۱۹۸۷). *تاریخ انقلاب بخارا*. برگرداننده از ازبکی به تاجیکی و مرتب رحیم هاشم. دوشنبه: ادیب (تاجیکی).
- فارابی، ابونصر (۱۳۶۱). *اندیشه‌های اهل مدینه فاضله*. ترجمه سیدجعفر سجادی. تهران: کتابخانه طهوری.
- کوزر، لوئیس (۱۳۶۸). *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علمی.
- گسپرنسکی، اسماعیل‌بیک (۱۹۱۶م/۱۳۳۳ق). *مسلمانان دارالراحت*. ترجمه فطرت بخارایی. پتروگراد: کتابخانه معرفت بخارا.
- _____ (۱۹۰۶). *دارالراحت مسلمانلری*. سیمفروپول: مطبعه ترجمان (تاتاری).
- مانهایم، کارل (۱۹۷۶م، ۱۳۸۰). *ایدئولوژی و اتوپیا: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی شناخت*. ترجمه فریبرز مجیدی. تهران: سمت.
- مجتبایی، فتح‌الله (۱۳۵۲). *شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان*. تهران: انجمن فرهنگ ایران باستان.
- مصاحب، غلامحسین (۱۳۸۰). *دایرةالمعارف فارسی*. ج ۲. بخش ۱. چ ۲. تهران: امیرکبیر، کتاب‌های جیبی.
- _____ (۱۳۷۴). *دایرةالمعارف فارسی*. ج ۲. بخش ۲. تهران: امیرکبیر، کتاب‌های جیبی.
- مور، تامس (۱۵۱۶م لاتین، ۱۹۴۹م انگلیسی، ۱۳۸۷ فارسی). *آرمانشهر (یوتوپیا)*. ترجمه داریوش آشوری و نادر افشار نادری. چ ۳. تهران: خوارزمی.

- میرصادقی، جمال (۱۳۸۶). *ادبیات داستانی (قصه، داستان کوتاه، رمان کوتاه)*. چ ۵. تهران: سخن.

- میرصادقی، جمال (۱۳۸۵). *عناصر داستان*. چ ۵. تهران: سخن.

- Abrams, M.H. & J. Galt Harpham (2000). *A Glossary of Literary Terms*. S. Sabzian (Trans.). 1st Printing of 9th Ed. Tehran: Rahnama. [In Persian]
- Alim Ava, D. & S.A. Khajayef (1997). "The History of Jadidism Movement in Turkistan of the Early 20th Century". *Journal of Studies of Central Asia and Caucasus*. Y. 6. Vol. 3. No. 20. Pp. 29- 41. [In Persian]
- Annan. M.A. (1988). *The History of Islamic Government in Anadaluia*. A. Ayati (Trans.). Vol. 2. Tehran: Keihan. [In Persian]
- Arianpour, Y. (1996). *From Saba to Nima: The History of 150 Years of Persian Literature*. Vol. 2. 6th Ed. Tehran: Zavvar. [In Persian]
- Asil, H. & A. Ghasem Nezhad (2002). "Utopian Literature/ Madina Fadila Literature" in *The Encyclopedia of Persian Literature*. Vol. 2: *Literary Encyclopedia*. H. Anousheh (Supervision). 2nd Ed. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian]
- Asil, H. (1992). *Utopia in Iranian Thought*. Tehran: Ney Publication. [In Persian]
- Ayati, M.I. (1997). *Andalusia or the History of Muslims' Rule in Europe*. 4th Ed. Tehran: Tehran University Publication. [In Persian]
- Behboudi, M.Kh. (1914). "Ismail Beik's Biography". *'Ayineh*. No. 50. Pp. 1186- 1188. [In Persian]
- Bosworth, E.C. (2004). *The Islamic Dynasties, a Chronological and Genealogical Handbook*. F. Badrei (Trans.). Tehran: The Center of Archeology of Iran and Islam. [In Persian]
- Bowman, I. (16 April 2001). "Ismail Bey Gaspirali (1851- 1914)". at: <http://www.iccrimea.org/gaspirali/gasptimeline.html>. (Accessed 15 January 2013).
- Coser, L. (1971, 1989 Tr.). *Masters of Sociological Thought*. M. Salasi (Trans.). Tehran: Scientific Publication. [In Persian]
- Dad, S. (2004). *Glossary of Literary Terms*. 2nd Printing of 2nd Ed. Tehran: Morvarid. [In Persian]
- Davari Ardekani, R. (1983). *Farabi, the Founder of Islamic Philosophy*. 3rd Ed. Tehran: The Institute of Cultural Studies and Research. [In Persian]
- Emerson, R. (1974, 2010 Tr.). "Utopia" in Philip P. Wiener (Ed.). *Dictionary of the History of Ideas*. Kh. Daihimi (Trans.). Tehran: Ney Publication. Pp. 410- 429. [In Persian]
- Farabi, A. (1982). *Thoughts from Madina Fadila*. S.J. Sajjadi (Trans.). Tehran: Tahouri Library. [In Persian]
- Fisher, A.W. (1978). *The Crimean Tatars*. Stanford: Hoover Institution Press.

- _____ (1998). "A Model Leader for Asia, Ismail Gaspirali" in Edward A. Allworth (Ed.). *The Tatars of Crimea: Return to the Homeland*. Copyright 1998. Duke University Press. Pp. 29- 47. at: <http://www.iccrimea.org/gaspirali/fisher.html>. (Accessed 15 January 2013).
- Gankevich, V. (2000). *Na Sluzhbe Pravde i Prosveshcheniu (In the Service of Truth and Enlightenment)*. Simferopol: Dolia.
- Gasprali, I. (2008). *French and African Letters*. Azade-Ayeshe Rorlich (Introd. & Trans.). Istanbul: Isis Press.
- _____ (2013). in *Encyclopedia Britannica*. at: <http://www.britannica.com/EBchecked/topic/226645/Ismail-Gasprinski>. (Accessed 15 January 2013).
- Gaspriniski, I.B. (1916). *The Muslims of the Abode of Felicity*. F. Bokharaei (Trans.). Petrograd: The Library of Marefat Bukhara. [In Persian]
- _____ (1906). *Dar-ul-rahah Musulmunlari*. Simferopol: Tercuman Publication. (Tatar). [In Persian]
- Hertzler, J.O. (1923). *The History of Utopian Thought*. London: Macmillan.
- "I.B. Gaspriniski" (1914). *The Voice of Turkistan*. No. 42. P. 3. [In Persian]
- International Committee for Crimea, Washington, DC. *Celebrating the Life of Ismail Bey Gaspirali (1850-1914)*. at: <http://www.iccrimea.org/gaspirali/index.html>. (Accessed 16 April 2001).
- Khalid, A. (1998). *The Politics of Muslim Cultural Reform: Jadidism in Central Asia*. Berkeley and Los Angeles: University of California Press.
- Khodayar, E. (2007). "The Literary Influence of Iran Constitutional Revolution on Mesopotamia: A Review of the Influence of Iran Constitutional Revolution on the Literary Mainstreams and Transoxania's Modernism in the First Two Decades of 20th Century". *Journal of the Faculty of Humanities Mashhad*. Y. 40. No. 2. Pp. 1- 20. [In Persian]
- Lazzarini, E.J. (1992). "Ismail Bey Gasprinskii's Perevodchik/ Tercuman: A Clarion of Modernism" in H.B. Paksoy (Ed.). *Central Asian Monuments*. Istanbul: Isis Press. Pp. 143- 156. at: <http://www.iccrimea.org/gaspirali/clarion.htm>. (Accessed 15 January 2013).
- Mannheim, K. (1976, 1995 Tr.). *Ideology and Utopia*. F. Majidi (Trans.). Tehran: Samt. [In Persian]
- Mir Sadeghi, J. (2006). *Elements of Story*. 5th Ed. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- _____ (2007). *Fictional Literature (Tales, Short Stories, Short Novels)*. 5th Ed. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Mojtabaei, F. (1973). *Plato's Beautiful City and an Ideal King in Ancient Iran*. Tehran: The Culture Assembly of Ancient Iran. [In Persian]

- More, Th. (1516, 2008 Tr.). *Utopia*. D. Ashouri & N. Afshar Naderi (Trans.). 3rd Ed. Tehran: Khrazmi. [In Persian]
- Mosaheb, Gh. (1995). *Farsi Encyclopedia*. Vol. 2. Part 2. 2nd Ed. Tehran: Amir Kabir, Pocket Books. [In Persian]
- _____ (2001). *Farsi Encyclopedia*. Vol. 2. Part 1. 2nd Ed. Tehran: Amir Kabir, Pocket Books. [In Persian]
- Popper, K. (1997, 1995 Tr.). *The Open Society and Its Enemies*. I. Fouladvand (Trans.). 3rd Ed. Tehran: Kharazmi. [In Persian]
- Radmanesh, I. (1982). *Quran, Sociology, Utopia*. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Ra'is Nia, R. (2008). *Jadidism Movement in Tatrstan*. Tehran: Press Center of the Ministry of Foreign Affairs. [In Persian]
- Rashed Mohassel, M.T. (2002). *Salvation in Religions*. 2nd Ed. Tehran: Research Center of Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Rorlich, A.A. (1986). *The Volga Tatars: A Profile in National Resilience*. Stanford: Hoover Institution Press.
- _____ (2008). *French and African Letters: Annotated Translation and Introduction*. Istanbul: Isis Press.
- Rouhani, F. (2006). *Jomhourie Aflatoun (Plato's Republic)*. 11th Ed. Tehran: Scientific and Cultural. [In Persian]
- Russell, B. (1945). *A History of Western Philosophy*. N. Darya Bandari (Trans). 2nd Printing of 6th Ed., Tehran: Ketab-e- Parvaz. [In Persian]
- Айний, С. (1987). *Таърихи Инқлоби Бухоро*. Тарҷумаи Раним Ҳошим. Душанбе: Адиб.
- Болтабоев, Ҳамидулла (2007). *Фитрат ва Жадидчилик: илмий-тадкикий мақолалар*. Тошкент: Алишер Навоий номидаги Ўзбекистон Миллий кутубхонаси нашриёти.
- Гаспиранский, Исмоилбек (2006). *Ҳаёт ва мамот масаласи*. Таржимон, Тўпловчи, Нашрга Тайёрловчилар: Бегали Қосимов ва Зўинобидин Абдурашилов. Тошкент: Маънавият.